

Analyzing the narrative interpretations of Shia interpretations in verse 189 of Surah Baqarah

(Received: 2021-5-3 Accepted: 2023-1-18)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.2022.7.2.4.0>

Faramarzi, Javad¹

Seyyd ghasem, Hoseini²

Abstract

Understanding the inner meanings and interpretation of similar verses of the Qur'an has always been a part of the characteristics of Shia commentators, and therefore, according to them, the verses of the Qur'an have a certain immortality, dynamism, and fluidity. The main feature of these interpretations of the Qur'an is that these inner meanings are systematic and in line with the apparent meaning, they use the means of descent and the historical topics of the verse. Among these verses, which have been widely and variously interpreted, is verse 189 of Surah Al-Baqarah, "Lis al-al-bar ban tatwa al-biyot man zahoorha wa lakan al-bar ban me ataqee watwa al-biyot man awabah." This research, which is a descriptive-analytical method, has extracted several esoteric meanings for the mentioned verse by using related Shiite sources. The results of this research indicate that while the Shiite traditions refer to the historical topics of the verse, which refer to one of the ancient customs of Jahili; With the interpretations that result from the semantic development of the words of the verse, they have obtained various contemporary interpretations of it. Among the Shia interpretations of the verse are: Ahl al-Bayt (AS), Imam Ali (AS), Bayut-e-Alam, entering into affairs through its ways. The method used by imams to express interpretations is usually from the linguistic category, including analogy and permissible.

Keywords: interpretation, Shiite interpretations, verse 189 of Surah Baqarah, Ahl al-Bayt, Imam Ali, Batin

¹ Assistant Professor of the Holy Quran University of Sciences and Education, Amol, Iran
javadfaramarzi1353@gmail.com

² Assistant Professor of the Holy Quran University of Sciences and Education, Amol, Iran
mirtahal@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License



نوع مقاله: پژوهش

واکاوی تاویلات روایی تفاسیر شیعی در آیه ۱۸۹ سوره بقره

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۲/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.2022.7.2.4.0>

فرامرزی، جواد^۱

حسینی، سید قاسم^۲

چکیده

فهم معانی باطنی و تاویل آیات متشابه از قرآن، همواره بخشی از مشخصه مفسرین شیعه بوده و بدین خاطر، آیات قرآن از نظر آنان از جاودانگی و پویایی و سیالیت خاصی برخوردار می‌باشد. ویژگی عمده این تاویلات از قرآن در آن است که این معانی باطنی ضابطه‌مند بوده و در راستای معنای ظاهری مستفاد از اسباب النزول و مباحث تاریخی آیه می‌باشد. از جمله این آیات که تاویلات گسترده و متفاوتی از آن صورت گرفته است، آیه ۱۸۹ سوره بقره ﴿لِیس البر بان تاتوا البیوت من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها﴾ می‌باشد. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی است، با استفاده از منابع مرتبط شیعی، معانی باطنی متعددی برای آیه مذکور استخراج نموده است. نتایج این تحقیق حاکی است که روایات شیعی ضمن آنکه به مباحث تاریخی آیه که ناظر به یکی از رسوم کهن جاهلی است، اشاره دارند؛ با تاویلاتی که ناشی از توسعه معنایی واژگان آیه است، برداشت‌های عصری گوناگونی از آن بدست داده‌اند. از جمله تاویلات شیعی از آیه عبارتند از: اهل بیت ع، امام علی ع، بیوت علم، ورود به کارها از طرق آن. روشی را که ائمه برای بیان تاویلات استفاده نمودند نوعاً از مقوله زبانی از جمله تشبیه و مجاز می‌باشد.

^۱ . استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران (نویسنده مسئول)

javadfaramarzi1353@gmail.com

^۲ . استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران mirtahal@yahoo.com

کلیدواژه ها: تاویل، تاویلات شیعی، آیه ۱۸۹ سوره بقره، اهل بیت، امام علی، باطن.

۱. مقدمه

راغب اصفهانی در خصوص واژه تاویل می‌گوید: تاویل از ماده‌ی اول می‌باشد یعنی بازگشت به اصل (اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ۴۰). راغب در دنباله با ذکر اسم مکان المَوَئِلِ آن را مکان بازگشت می‌داند. از نظر ابن فارس ماده‌ی اول بر دو معنا دلالت دارد: بر ابتدای امر و انتهای امر و تاویل کلام از نوع دوم یعنی انتهای امر است (ابن فارس، ماده اول). بر همین معنا، بسیاری از لغویان دیگر از جمله ازهری و ابن منظور تأکید کرده‌اند و در این میان دیدگاه تکمیلی راغب اصفهانی برای جمع بندی واژه‌ی تاویل در بین تمامی دیدگاه‌ها، مناسب‌ترین می‌باشد: تاویل بازگرداندن چیزی به غایتی است که از آن اراده شده است خواه علم باشد خواه فعل (راغب اصفهانی، پیشین).

اما هر چه که در تعریف لغوی تاویل، اختلاف کمتری وجود دارد، در تعریف اصطلاحی آن، اختلافات هر چه بیشتر نمودار می‌گردد. در بین متقدمین، طبری تاویل را به معنای تفسیر گرفته و در موارد متعددی در تفسیر خود، عبارت «القول فی تاویل قوله» را آورده است در حالی که مد نظر او بیان ظاهری یا تفسیر آیات بوده است. از دیدگاه علامه طباطبایی، تاویل قرآن عبارت است از حقایق خارجی که حکمت و فلسفه وجودی آیات قرآن در معارف، شرایع و سایر بیاناتش بدان مستند است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۶/۳). از نظر آیت الله معرفت تاویل در موردی به کار می‌رود که گفتار یا کرداری مایه‌ی شبهه گردیده، موجب حیرت و سرگردانی در معانی آیات شده باشد، و یا معانی باطنی آیات قرآن (معرفت، ۱۳۷۹ش: ۸۸). به همین صورت بسیاری دیگر از دانشمندان اقدام به تعریف اصطلاحی تاویل نموده‌اند. اما آنچه که به نظر می‌رسد که بتوان برای تعریف اصطلاحی تاویل، بصورتی خاص برای قرآن، و بصورتی عام برای تمام پدیده‌ها گفت این است که، تاویل یعنی فهم معانی خلاف ظاهر، چه برای قرآن بر اساس آیه‌ی ۷ سوره آل عمران، چه برای امور متشابه، از جمله داستان معروف به موسی و خضر، و چه در خصوص رؤیا، بر اساس رؤیای حضرت یوسف علیه السلام، که در هر یک از امور فوق، یعنی در حوزه‌ی متن (قرآن)، در حوزه افعال (کارهای خضر) و در حوزه‌ی تصویر (رؤیای یوسف علیه السلام) باید به فهم معانی بر خلاف ظاهر آن دست یافت.



اما تأویل قرآن به صورت عام، مقوله‌ای پذیرفته شده می‌باشد. زیرا وجود واژه تأویل در آیه ۷ سوره آل عمران، راه را برای نفی مطلق آن بسته است. اما آنچه که بیشتر محل اختلاف هست، محدوده‌ی تأویل و همچنین کیفیت آن است. این اختلاف که بیشتر خاستگاه مذهبی دارد، باعث شکل‌گیری گروه‌های تأویلی مختلفی شده است که هر یک از این گروه‌ها دارای رویکردهای گوناگونی در عرصه‌ی تأویل قرآن می‌باشند. اما به رغم این اختلاف، آنچه که وجه مشترک این گروه‌ها با یکدیگر بوده و در واقع حلقه‌ی اتصال آنان محسوب می‌گردد، فهم معانی خلاف ظاهری، یعنی معانی باطنی است که آنان از قرآن بدست می‌دهند. این گروه‌ها را می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم نمود:

شیعه یکی از مهمترین گروه‌های تأویلی در بین فرق مسلمین محسوب می‌شود و تأویل، همواره قرین و همراه با این مذهب بوده است. هر چند شیعه در داخل خود به گروه‌های مختلفی تقسیم شده است ولی با وجود این، یکی از فصول مشترک آنان تأویل می‌باشد، اما این گروه‌ها در روش تأویل و محدوده‌ی آن با یکدیگر اختلافات اساسی دارند. شیعه دوازده امامی که همواره مصداق بارز و همچنین بزرگترین گروه شیعی محسوب می‌شود، تحت تعالیم و آموزه‌های غنی ائمه معصومین علیهم‌السلام - که ذیل روایات نمود پیدا کرده است - در ورای ظاهر قرآن، به باطنی اعتقاد دارند که بر طبق پاره‌ای از روایات، به هفتاد بطن می‌رسد. این روایات که به همراه خود، طیف گسترده‌ای از تأویل‌های مختلف را به همراه دارد، در وهله‌ی اول، تأویل آیات بر اساس حدیث را موجب شده است که بر اساس آن موول با مراجعه به حدیث، تأویل مورد نظر را بیان می‌کند. بر این مبنای اخباریون شیعه به رغم پایبندی به ظاهر و نصوص، بر اساس روایات وارد، دست به تأویل قرآن می‌زنند. در اینگونه از تأویل، عقل و قوه‌ی اجتهاد جایی ندارد و اگر ذیل آیه‌ای، روایت تأویلی وجود نداشته باشد، اقدام به تأویل آن نمی‌کنند. در این رویکرد، تأویل چون مبتنی بر حدیث می‌باشد، روش خاصی برای رسیدن به تأویل وجود ندارد. اما در کنار این، برخی دیگر، ضمن آنکه نگاهی به روایات داشته‌اند، از تحلیل عقلانی نیز برای تأویل استفاده نموده‌اند که طیف گسترده‌ای از شیعیان دوازده امامی از این طریق به تأویل قرآن می‌پردازند.

اما در بین شیعیان، گروه‌های دیگری نیز می‌باشند که در سده‌های نخستین اسلامی بویژه سده‌ی دوم از تفکر شیعه‌ی دوازده امامی منشعب شده‌اند که در پاره‌ای از امور با آنان مشترک می‌باشند؛ از برجسته‌ترین

این گروه‌ها می‌توان از اسماعیلیه نام برد. اسماعیلیه که پس از امام صادق علیه السلام قایل به امامت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام می‌باشند، خود بر چند دسته تقسیم می‌شوند، از جمله اسماعیلیان فاطمی که ضمن

پابندی به ظاهر، بر وجهی باطنی نیز تأکید کرده‌اند، ولی نزاریان الموت قائل به چیرگی باطن بر ظاهر بوده‌اند (تاویل، گذشته، ۱۳۸۵ ش: ۳۹۲/۱۴).

اما در بین گروه‌های اهل سنت، هر چند تأویل بصورت مطلق نفی نگردیده، ولی نوعاً اهل سنت به جز معتزله، رابطه‌ی چندانی با مقوله‌ی تأویل ندارند، مگر برحسب ضرورت، که محدود به موارد خاصی می‌باشد که اهل حدیث، ظاهریه، حنابله، سلفی‌ها و در بین متأخرین وهابیه در این دسته قرار دارند، هر چند اشاعره نیز در کلیت، متعلق به این گروه می‌باشند ولی در باب تأویل اندکی از آنان پیشرو تر می‌باشند و در این مقوله بین اهل حدیث و معتزله قرار می‌گیرند و چه بسا اشاعره بدین خاطر از سوی حنابله، سلفی‌ها و دیگر گروه‌های مخالف تأویل در بین اهل سنت، مورد طعن واقع شده‌اند. اما نمود واقعی تأویل در بین اهل سنت، از آن معتزله می‌باشد. معتزله که به عقل‌گرایی مشهور هستند، گذشته از متشابهات، دست به تأویل بسیاری از نصوص نیز زدند. روش معتزله برای رسیدن به تأویل از طریق مجاز می‌باشد.

اما به جز گروه‌های فوق، عرفا- که از لحاظ مذهبی خارج از شیعه و اهل سنت نمی‌باشند- در زمینه‌ی تأویل بر سیر و سلوک، کشف و شهود و دیدن تأکید دارند. بر این اساس، عرفا قائلند که باید سیر و سلوک کرد و از جهان ماده خارج شد و حقیقت آیات -و همچنین تمامی اشیاء- را مشاهده کرد. بدین خاطر، تأویلات عرفانی، نه تنها آیات متشابه بلکه تمام آیات قرآن را شامل می‌گردد. عرفا در تأویلات همسان نیستند، زیرا این تأویلات بر اساس میزان سیر و سلوک و مرتبه‌ی معنوی به آنان روی می‌نماید و چون برخی از تأویلات آنان در حالت بی‌خویشتن‌گویی بیان شده، مخالفت‌های بسیاری را از بین دیگر گروه‌های فکری برای عرفا بوجود آورده است، از برجستگان این گروه می‌توان از سلمی، عین القضاة همدانی، روزبهان بقلی و ابن عربی نام برد (ر.ک. فرامرز، ۱۳۹۹ ش: ۳۰۵).



آنچه که در خصوص مذهب عرفا و جایگاه آنان، در بین فرق اسلامی گفته شده، در خصوص فلاسفه نیز صدق می‌کند اما از آنجایی که جریان فلسفی در جهان اسلام پس از بوعلی با عرفان پیوند خورده است، تأویلات فلسفی در بخشی، بر طبق روش عرفا می‌باشد. اما اگر تأویل فلسفی بصورت مستقل مورد بررسی قرار گیرد، در آن صورت، در خصوص روش آنان باید گفت که «فلسوفان اسلامی عموماً با اصل گرفتن مبانی و اصول فلسفی خود در برخورد با ظواهر ناسازگار با اصول فلسفی، دست به تأویل می‌زنند و از این جهت تفاوت آنها با معتزله صرفاً در مواد و مفاهیم تعقل فلسفی با تعقل معتزلی است» (هوشنگی، ۱۳۸۵: ۳۸۳/۱۴)

امادر دوره‌ی معاصر، تأویل با هرمنوتیک پیوند خورده است و گاهاً این دو، در معنای مترادف نیز به کار می‌روند. «برای هرمنوتیک معانی مختلفی ذکر کرده‌اند از قبیل: ۱- تأویل کردن ۲- به زبان خود ترجمه کردن ۳- به معنی روشن و قابل فهم کردن و شرح دادن» (همامی، ۱۳۸۹: ۲۸۴) هر چند برخی از محققان بر این باورند که تاریخچه هرمنوتیک آنچنان گسترده است که با تاریخ شناخت و آفرینش معناها و ساختن‌ها یکی است (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۶). اما شکی نیست که هرمنوتیک به صورت جدید، از شروع قرن نوزدهم و با بحث‌های نظری فریدریش شلایر ماخر، متفکر آلمانی شروع شد و به نوعی هرمنوتیک جدید، با نام او پیوند خورده است. «شلایرماخر قبول نداشت که کسی با توجه به زندگی و خصوصیت‌های روانی و ذهنی یا نیت‌های پدید آورنده اثری، بتواند به رازها و معناهای آن پی برد» (پیشین، ۷۶) پس از شلایر ماخر، ویلهم ديلتای، دیگر متفکر آلمانی به دستاوردهای جدیدی پیرامون هرمنوتیک دست یافت، از جمله اینکه «هر تأویل از تجربه‌ای زیسته بر می‌خیزد و در نهایت در زندگی جای می‌گیرد و ملاک خود را از آن می‌یابد». نتیجه‌ای که هرمنوتیک ديلتای به آن می‌رسد این است که متن اصلی مستقل از تأویل ما، با معنای قطعی خود وجود دارد. اما با شروع قرن بیستم متفکران بزرگی در عرصه‌ی هرمنوتیک ظهور کردند که از جمله‌ی آنان، هایدگر فیلسوف آلمانی است که بافت محوری و مخاطب محوری را اساس قرار داد (ساسانی، ۱۳۸۵: ۳۹۵/۱۴). پس از هایدگر متفکران دیگری همچون گادامر، پل ریگور و بولتمان ظهور کردند و بر گستره بحث‌های هرمنوتیکی افزودند. نکته جالب توجه در بحث‌های هرمنوتیکی این است که در بین دانشمندان مسلمان، متفکرینی قرار دارند که در بحث‌های هرمنوتیکی مورد رجوع محققان قرار می‌گیرند. نوعاً این دانشمندان، از طیف عرفا می‌باشند (احمدی، پیشین: ۲۰۱).

۲. طرح مساله

مذهب شیعه همواره با تاویل قرین بوده است؛ تا آنجا که از سوی برخی از گروههای مخالف، به باطنیه شهرت داشته و این به عنوان یکی از موارد نقد بر شیعه محسوب می شده است. هرچند این اتهام بر برخی از گروههای شیعی به معنای عام، از جمله اسماعیلیه می تواند صادق باشد ولی بر بسیاری از نحله های شیعی از جمله امامیه درست نیست. زیرا امامیه همواره برای تاویل و فهم خلاف ظاهر خود دارای ضوابط بوده اند و براساس آن ضوابط فهم خود از آیات را بروز می دادند. تاویلات امامیه، نوعاً بر مبنای روایت استوار است و در این میان چه بسا گروههایی که صرفاً در این زمینه به نقل روایت بسنده کرده و از سایر روشهای تاویل خودداری می کنند که اخباریون شیعه از زمره این گروهها می باشند. نکته قابل توجه در این مورد این است که براساس تاویلات روایی در شیعه، تمامی آیات قرآن دارای تاویل می باشند و گستره آن، تمام قرآن را در برمی گیرد.

از جمله این آیاتی که روایات گوناگونی در ذیل آن وارد شده که ناظر به معانی باطنی آن است، آیه ۱۸۹ سوره بقره می باشد: ﴿يسألونك عن الاهله قل هي مواقيت للناس والحج وليس البر بان تاوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى و اتوا البيوت من ابوابها و اتقوا لله لعلكم تفلحون﴾

با مراجعه به تفاسیر با انبوهی از روایات گوناگون در این زمینه روایات روبرو هستیم که شامل معانی ظاهری و باطنی توأمان می گردد. در نگاه نخستین به نظر می رسد که ارتباطی بین این روایات از لحاظ معنایی برقرار نمی باشد و دلالت این روایات چیزی بین ظاهر و باطن در نوسان است. اما از آنجایی که برداشت های ائمه علیهم السلام از قرآن دارای ضابطه بوده، یقیناً تناسبی بین این روایات تاویلی وجود دارد.

آنچه که در این مقاله مدنظر است این است که تاویلات شیعی آیه ۱۸۹ سوره بقره چگونه می باشد؟ روش تحقیق در این مقاله بصورت توصیفی تحلیلی می باشد. در خصوص پیشینه تحقیق قابل ذکر است که کارهای صورت گرفته در این زمینه بیشتر معطوف به کلیت تاویل از دیدگاه شیعه می باشد و تنها کار تخصصی در این زمینه مشاهده شده، عبارت است از مقاله حجیت مفاد فراهای مستقل قرآن؛ رهیافت



ها و زمینه ها (مطالعه موردی، آیه ۱۸۹ بقره مشاهده نمود) ر.ک. محمدزاده، عاطفه و همکاران، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره شانزدهم، سرتاسر مقاله). در این مقاله به برداشت‌های عام آیه در حوزه تفسیر شیعه و سنی فارغ از مساله تاویلات روایی شیعه پرداخته است.

۳. سبب نزول و تفسیر رسمی مفسران از آیه ۱۸۹ سوره بقره

آیه ۱۸۹ سوره بقره در بین آیاتی قرار دارد که مربوط به حج است و حتی در بخش نخست این آیه نیز، ذکر حج به میان آمده است و چندین آیه بعد از آن (از آیه ۱۹۶ تا آیه ۲۰۳) نیز در اشاره به حج می‌باشد. اسباب نزولها در خصوص این آیه گوناگون و تا حدی متشتت می‌باشند. ضمن آنکه که فهم نخستین از این آیه، در ارتباط با دانستن اسباب نزول آن است.

وجه مشترک تمامی اسباب نزول مذکور در پیرامون یکی از رسمهای دوران جاهلیت است که بواسطه نزول آیه آن رسم نیز منسوخ گردید. اما در اینکه آن رسم زمان جاهلیت چه بوده، روایات در مورد آن گوناگون می‌باشند

مفسران گفتند: در جاهلیت مرد چون احرام گرفتی به حج یا به عمره، از در سرای و خانه و خیمه در نرفتی، اگر از اهل مدر بودی - اعنی حضری - سوراخی در دیوار سرای کردی از پشت سرای، یا نردبانی بنهادی و از بام راه کردی، و اگر اهل بر بودی - اعنی بدوی - از پس خیمه گذر کردی، و این حکم احرام ایشان بودی در جاهلیت، و گمان بردند که این از جمله بر است، اَلَا اَنان که حمس بودند - و ایشان قریش بودند و کنانه و خزاعه و ثقیف و جشم و بنو عامر بن صعصعه و بنو نضر بن معاویه - و برای آن ایشان را حمس خواندند که در دین خود سخت بودند. و «حماسه» شدت و شجاعت بود. چون اسلام در آمد هم این قاعده بود، تا یک روز رسول - علیه السلام - در سرای بعضی انصار شد، به در سرای مردی از جمله ایشان بر اثر رسول - علیه السلام - در سرای، شد. پیغامبر - علیه السلام - او را گفت: نه تو محرمی؟ گفت: بلی. گفت: چرا به سرای در آمدی؟ گفت: اقتدا به تو کردم. رسول - علیه السلام - گفت: من از حمسم، مرا روا باشد. گفت: من نیز از حمسم، دین ما یکی است و من [به همه حال] به تو اقتدا کنم در کارها. خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: بر نه آن است که خانه‌ها را از پشت در شوند (ابوالفتوح رازی، ۴۰۸/۱: ۳/۶۶).

از جابر روایت کرده‌اند که گفت: قریش را حمس یعنی خشمناک و خطرناک لقب داده بودند و این بدان جهت بود که مردم مدینه و سایر بلاد عرب وقتی احرام می‌بستند دیگر از هیچ دری وارد نمی‌شدند، ولی قریش وارد می‌شد، در این میان روزی رسول خدا ص در بستانی بود و خواست تا از در بستان بیرون رود قطبۀ بن عامر انصاری هم در خدمتش بود، انصار عرضه داشتند: یا رسول الله این قطبۀ بن عامر مردی فاجر است، و با شما از در درآمد، رسول خدا به قطبه فرمود: چرا چنین کردی؟ عرضه داشت: دیدم شما از در بیرون شدید من نیز بیرون شدم، فرمود: آخر من مردی احمس هستم، (یعنی اهل مکه‌ام)، عرضه داشت دین من که با دین شما فرق ندارد، اینجا بود که آیه شریفه: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ نازل شد (طباطبایی، پیشین: ۲ / ۸۴)

اما نوعاً مفسران بصورت رسمی و بدون در نظر گرفتن تاویلات مربوط به آیه و اغلب با توجه به مسائل تاریخی مذکور در فوق و همچنین با استفاده از مسائل زبانی و سیاق، تفسیری بالنسبه یکنواختی از آیه بدست می‌دهند. از جمله علامه طباطبایی در بحثی دقیق فهم رسمی از آیه را اینگونه بدست می‌دهد «دلیلی نقلی این معنا را ثابت کرده که جماعتی از عرب جاهلیت رسمشان چنین بوده که چون برای زیارت حج از خانه بیرون می‌شدند دیگر اگر در خانه کاری می‌داشتند (مثلاً چیزی جا گذاشته بودند) از در خانه وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت، دیوار را سوراخ می‌کردند، و از سوراخ داخل می‌شدند، اسلام از این معنا نهی کرد، و دستور داد از در خانه‌ها درآیند، آیه شریفه مورد بحث می‌تواند با این داستان منطبق باشد، و می‌توان به روایاتی که در شان نزول آیه این داستان را نقل می‌کند، و به زودی از نظر خواننده خواهد گذشت اعتماد نمود.

و اگر جز این بود ممکن بود کسی بگوید: آیه مورد بحث کنایه است از نهی از امثال اوامر الهیه، و عمل به احکام شرع به غیر آن وجهی که بر آن وجه تشریح شده، مثلاً می‌خواهد بفرماید: حج را در غیر ماههای حج انجام دادن، و روزه را در غیر رمضان گرفتن، و همچنین سایر احکام الهی را به غیر آن وجهی که دستور داده شده انجام دادن، مانند این است که با اینکه خانه در دارد از بام وارد آن شوی.



آن وقت بنا بر این، جمله: "وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ..."، متمم اول آیه خواهد بود، و روی هم معنای آیه چنین می‌شود: این ماهها اوقاتی است که برای اعمال شرعی تعیین شده، و تجاوز از آن اوقات به اوقات دیگر جایز نیست مثلا حج را نباید در غیر ماههایش، و روزه را در غیر ماه رمضان، و سایر وظائف را در غیر موعد مقرر انجام داد، که در این صورت به منزله وارد شدن به خانه است از غیر دروازه آن، پس صدر و ذیل آیه شریفه تنها می‌خواهد یک حکم را بیان کند.

و بنا بر فرض اول که گفتیم دلیل نقلی مؤید آن است نفی بر و خوبی از آمدن درون خانه از پشت خانه دلالت می‌کند بر اینکه عمل نامبرده مورد امضای دین نیست، و یک عمل دینی به شمار نمی‌رود، و گرنه معنا نداشت، بفرماید این عمل بر و خوبی نیست بلکه باید بفرماید این کار را نکنید، و خدا این کار را حرام کرده، و امثال این عبارات که می‌رساند حرمت این عمل یکی از احکام شرع است، و در آیه شریفه خوب بودن آن را نفی، و خوب بودن تقوا را اثبات کرده و در اثبات خوبی تقوا ظاهر کلام اقتضا می‌کرد بفرماید: "و لکن البر هو التقوی" ولی به جای آن فرمود: "و لکن البر من اتقی"، تا بفهماند کمال آدمی در اتصاف به تقوا است، که مقصود هم همین اتصاف و داشتن تقوا است، نه صرف حرف و مفهوم، هم چنان که نظیرش در آیه شریفه: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ﴾ ذکر شده است.

و امر در جمله: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ امر مولوی و تکلیف‌آور نیست بلکه امر ارشادی و نصیحت است، به اینکه خانه‌ها را از در درآمدن بهتر است از اینکه از پشت و یا بام آن درآیی، برای اینکه آنهایی که برای خانه در ساخته‌اند غرضی عقلایی در نظر گرفته‌اند و آن این است که همه کسانی که با این خانه سر و کار دارند از یک نقطه داخل و خارج شوند، و این رسمی است پسندیده که مردم بر آن عادت دارند، دلیل بر اینکه امر نامبرده مولوی نیست، این است که زمینه کلام تخطئه عادت زشتی است که بدون هیچ دلیلی در بین مردمی پیدا شده عادت است که به جز از بین بردن یک عادت پسندیده، و موافق با غرض عقلایی، دلیل دیگری ندارد، در چنین زمینه‌ای سفارش به اینکه خانه‌ها را از در درآیید، به بیش از هدایت و ارشاد به سوی طریقه صواب دلالتی ندارد، و تکلیفی نمی‌آورد، بلکه داخل شدن در خانه‌ها از پشت خانه و یا از بام به عنوان اینکه این عمل جزء دین است، بدعت است و حرام» (طباطبایی، پیشین: ۸۲/۲).

۴. تائویلات شیعی از آیه ۱۸۹ سوره بقره

در حالیکه فهم اهل سنت ذیل آیه، تنها محدود به ظاهر آن بوده و شامل مباحث تاریخی و اسباب النزول آن می‌گردد و بدین جهت آیه را تنها در چارچوب تاریخی آن نگه داشته و از تعمیم آن به مسائل جدید و روز خودداری ورزیده، تفاسیر شیعه با نگاهی ژرف و عمیق که ناشی از نگاه راهبردی و کلان‌نگر آنان به قرآن است، به فهم از آیه ورود پیدا کرده و در راستای فهم ظاهری از آیه، تائویلات متفاوتی از آن بروز داده‌اند که هرچند در ظاهر و در نگاه نخستین، تناسبی با معنای نخستین از آیه ندارد ولی با کشف قواعد بکار برده شده در آن، وجه ارتباط آن با معنای نخستین مشخص می‌گردد. تائویلات شیعی پیرامون آیه ۱۸۹ سوره بقره را می‌توان در تقسیم‌بندی زیر بیان نمود.

۱،۴. ائمه

در پاره‌ای از روایات، ابواب به ائمه علیهم‌السلام تائویل برده شده‌است. در این روایات به صراحت منظور از ابواب، ائمه علیهم‌السلام دانسته شده‌اند. در اینگونه از روایات، بی‌آنکه اشاره‌یی به معنای ظاهری و معهودی شود که از اسباب النزول برداشت می‌گردد و همچنین بی‌آنکه الفاضلی دال بر تشبیه و یا موارد مشابه در آن وجود داشته‌باشد که این نکته را به ذهن آورد که فهم ائمه شیعه از مقوله برداشتی از معنای ظاهری آیه است. پاره‌ای از روایاتی از این دست، از این قرار می‌باشند:

﴿عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَهُ ابْنُ الْكُوَيْكَبِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُؤْتَى مِنْ أَبْوَابِهَا نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَبُيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا فَمَنْ بَايَعَنَا وَاقْرَأَ بَوْلَانِنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَمَنْ خَالَفَنَا وَفَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا. إِنْ لَمْ يَكُنْ لَوْ شَاءَ عَرَفَ النَّاسُ نَفْسَهُ حَتَّى يَعْرِفُونَهُ وَيَأْتُونَهُ مِنْ بَابِهِ، وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصَرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ، وَبَابَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، قَالَ: فَمَنْ عَدَلَ عَنَّا وَوَلَّانَنَا وَفَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا، وَانْهَمَ عَنِ الصَّرَاطِ لَنَا كَبُورٌ.﴾ (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۱۷۷؛ طایبی،



۱۴۳۹ق: ۱۶/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۴۸/۲۴؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق: ۱/ ۲۲۷؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق:

(۹۱)

در پاره‌یی دیگر از روایات از این دست، به جای ائمه از عبارت آل محمد استفاده شده‌است:

﴿الباقر (علیه السلام) - عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بَأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أَيْتِي وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا فَقَالَ آلُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ سَبِيلُهُ وَ الدُّعَاءُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْقَادَةُ إِلَيْهَا وَ الْأَدَاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ).﴾ طایبی، پیشین: ۱۶/ ۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۲۰/۲۷؛ مجلسی، پیشین: ۱۰۴/۲؛ العیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۸۶/۱)

﴿الباقر (علیه السلام) - مَنْ أَتَى آلَ مُحَمَّدٍ (أَتَى عَيْنًا صَافِيَةً تَجْرِي بِعِلْمِ اللَّهِ لَيْسَ لَهَا نَفَادٌ وَ لَا انْقِطَاعٌ ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ لَوْ شَاءَ لَأَرَاهُمْ شَخْصَهُ حَتَّى يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ لَكِنَّ جَعَلَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ (الْأَبْوَابَ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بَأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أَيْتِي وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا).﴾ طایبی، پیشین: ۱۶/ ۲؛ مجلسی، پیشین: ۸/ ۳۳۶).

در روایت دیگری که سعد اسکاف از امام باقر علیه السلام در خصوص رجال اعراف پرسیده، امام در اثنای پاسخ، اشاره‌ای به آیه شریفه نموده و فهمی برخلاف ظاهر از آن ارائه می‌دهد:

﴿عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِمَاهُمْ فَقَالَ يَا سَعْدُ إِنَّهَا أَعْرَافٌ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ أَعْرَافٌ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ وَ أَعْرَافٌ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلٍ مَعْرِفَتِهِمْ فَلَا سِوَاءَ مَا اعْتَصَمَتْ بِهِ الْمُعْتَصِمَةُ وَ مَنْ ذَهَبَ مَذْهَبَ النَّاسِ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عَيْنٍ كَدْرَةٍ يَفْرُغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَ مَنْ أَتَى آلَ مُحَمَّدٍ أَتَى عَيْنًا صَافِيَةً تَجْرِي بِعِلْمِ اللَّهِ لَيْسَ لَهَا نَفَادٌ وَ لَا انْقِطَاعٌ ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ لَوْ شَاءَ لَأَرَاهُمْ شَخْصَهُ حَتَّى يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ لَكِنَّ جَعَلَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ (الْأَبْوَابَ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بَأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أَيْتِي وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا).﴾

این تاویل از آیه در نهج البلاغه نیز بازتاب یافته و حضرت در کلامی که آمیخته به آیه مورد نظر است، آل محمد را، آن درها در نظر می‌گیرد و کسانی را که به غیر از آن درها، وارد شده‌اند سارق می‌نامد:

نحن الشعار و الاصحاب و الخزنه و الابواب و لاتوتى البيوت الا من ابوابها فمن اتاها من غير ابوابها
سمى سارقا(نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴)

﴿قال الباقر (عليه السلام) - وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ابْوَابِهَا يَعْنِي الْاَئِمَّةَ الَّذِيْنَ هُمْ بُيُوتُ الْعِلْمِ وَ مَعَادِنُهُ وَ هُمْ
اَبْوَابُ اللّٰهِ وَ وَسِيَلَتُهُ وَ الدُّعَاةُ اِلَى الْجَنَّةِ وَ الْاَدْلَاءُ عَلَيْهَا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (طايبي، پيشين: ۱۴/۲؛ مجلسي،
پيشين: ۲۰۲/۲۴).

﴿الصَّادِق (عليه السلام) - الْاَوْصِيَاءُ هُمْ اَبْوَابُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللّٰهُ
عَزَّوَجَلَّ وَ بِهِمْ اَحْتَجَّ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ﴾ (طايبي، پيشين: ۱۴/۲؛ مجلسي، پيشين: ۱۹۳/۱).

در برخی روایات ائمه، بیوت را به بیوت علمی که انبیا آن را به ودیعه گذاشتند و ابواب را به اوصیا
تاویل برده‌اند:

﴿و عن اميرالمومنين عليه السلام حديث طويل وفيه ... وَ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِلْعِلْمِ اَهْلًا وَ فَرَضَ عَلَى
الْعِبَادِ طَاعَتَهُمْ بِقَوْلِهِ اطِيعُوا اللّٰهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولَى الْاَمْرِ مِنْكُمْ ... وَ يَقُولُهُ وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ
اَبْوَابِهَا وَ الْبُيُوتُ هِيَ بُيُوتُ الْعِلْمِ الَّذِي اسْتَوْدَعَهُ الْاَنْبِيَاءَ وَ اَبْوَابِهَا اَوْصِيَاءُ وَ هُمْ﴾ (طايبي، پيشين: ۱۴/۲؛
مجلسي، پيشين: ۶۵ / ۲۶۴؛ طبرسي، پيشين: ۲۴۸/۱؛ حر عاملي، پيشين: ۷۴/ ۲۷).

آنگونه که از روایات برمی آید، تمامی آنان منظور از بیوت را ائمه دانسته‌اند. مسلماً برداشت ائمه از آیه
مورد نظر، از مقوله ظاهر نبوده بلکه از مقوله باطن به معنای عام و غیر ظاهر محسوب می‌گردند. باطن
به معنای عام و غیر ظاهر را می‌توان در انواع گوناگون جای داد که نقطه اشتراک تمامی آنان، در فهم
خلاف ظاهر بودن می‌باشد؛ از جمله تعیین مصداق، جری و تطبیق، رمز در ادبیات تاویلی اسماعیلیه،
رمز در ادبیات تاویلی عرفا و باطن به همراه اصالت ظاهر در ادبیات و فرهنگ امامیه. یقیناً هریک از
موارد مزبور- گذشته از صحت و سقم- دارای ضابطه و قاعده می‌باشند. به طریق اولی ائمه نیز در
برداشت خود از آیات، دارای ضابطه بوده‌اند. (برای مطالعه بیشتر رک. شاکر، ۱۳۷۶: صص ۱۱۱-۱۴۱).



روایت اول که بصورت تفصیلی به موضوع پرداخته، کاملاً گویاست که امام ضمن پذیرش معنای ظاهری، با توجه به فضای عصر و زمان خود که نیازمند تبیین بیشتر مسأله امامت و رجوع به امام در مسائل گوناگون بوده، در مقابل پرسش ابن الکوا از گروه خوارج بوده است. (برای زندگانی ابن الکواء؛ ر.ک. مدرسی تبریزی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۶). امام در برداشت خود از عناصر موجود در آیه بصورت ضابطه مند بهره برده است. گذشته از توسعه معنایی موجود در روایت، شاکله این برداشت بر تشبیه استوار است ولی برای کم رنگ شدن تشبیه و جنبه واقعی نمودن، ادات تشبیه حذف شده و تشبیه از نوع بلیغ می باشد. نکته جالب توجه در روایت این است که امام در آن در یک تعبیر، اهل بیت را بیوت دانسته و بلافاصله در ادامه از خود، تعبیر به ابواب نموده است.

وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا
↓ ↓
نحن نحن

در نگاه نخستین، این دو متناقض و بدون قاعده به نظر می رسد، اما با دقت نظر می شود دریافت چون امام خود دربرگیرنده علوم و جامع آن است، در واقع مراجعه به شخص امام، دری برای ورود به علم و دانش و بهره مندی از آن می گردد. ضمن آنکه در کلام امام از ضمیر جمع نحن استفاده شده است، این در حالیست تا به آن زمان گذشته از امام حسن و امام حسین، زمان سایر ائمه فرا نرسیده بود، اما امام با دور اندیشی خود به ائمه پس از خود اشاره نموده و در پی تثبیت مسأله امامت و ولایت می باشد؛ این خود استفاده بهینه امام از ساختار جمعی دو واژه بیوت و ابواب است.

نکته جالب توجه دیگر در این روایت، کاربرد دو واژه صراط و سبیل است. این تعبیر از صراط به در خصوص ائمه و بویژه امام علی در برخی از موارد دیگر در قرآن از جمله آیه سوره فاتحه الکتاب: اهدنا الصراط المستقیم وجود دارد. (ر.ک. قمی، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۲۸؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۳۲) یقیناً رسیدن به هر خانه و دری، نیازمند پیمودن راه و طریق می باشد که در این راستا نیز امام خود و ائمه پس از خود را، عین راه و طریق می داند. این برداشت ظریف در نقطه مقابل، عدول کنندگان از ولایت ائمه را نیز در بر می گیرد. اینهمه گویای این است که برداشت امام از آیه کاملاً ضابطه مند می باشد. اما نکته مهم این است

که برداشت امام در کدام یک از موارد تاویلی قرار می گیرد؟ بقبنا برداشت امام، مبتنی بر رمز باطنیه و عرفا نمی باشد؛ زیرا هیچ یک از قواعد تاویل های باطنیه و عرفا در روایت فوق وجود ندارد. (برای مطالعه در باب تاویل عرفانی و باطنیه رک. فرامرزی، ۱۳۹۹: ۳۰۵) کما اینکه جزء مقوله تعیین مصداق نیز نمی باشد؛ زیرا در تعیین مصداق، تمامی مصادیق باید از یک جنس باشند.

نکته برجسته در این روایت تاویلی، توسعه و اتساع معانی عناصر تشکیل دهنده آیه ۱۸۹ سوره بقره می باشد. این اصل که در شیعه به عنوان جری و تطبیق از آن تعبیر می شود، برای روزآمد کردن قرآن به عنوان استراتژی از طرف ائمه علیهم السلام مطرح شده است. در این نوع از تاویلات- که روایات فوق نیز از این سنخ می باشند- براساس ضابطه زبانی که بر مبنای تشبیه استوار است، آیه مورد تاویل قرار گرفته است. بنابراین تاویل در آیه، از نوع جری و تطبیق می باشد. مطلب جالب توجه در این تاویل و تاویلاتی از این دست، استفاده امام از متن آیه در اثنای کلام خود است که گاه براساس زبانشناسی جدید، شکل بینامتنیت و همراه با دگرگونی در متن آیه به خود می گیرد. چنین قاعده‌ای در خصوص سایر روایاتی که منظور از ابواب را، محمد و آل محمد، اوصیا و بیوت علم در نظر گرفته شده است، نیز صادق می باشد.

۴. ۲. امام علی علیه السلام

برخی روایات دیگر، منظور از ابواب را امام علی علیه السلام دانسته اند. مشهورترین این روایت آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله در طی آن خود را شهر علم و علی را در آن دانسته است:

﴿امیرالمؤمنین (علیه السلام) - وَقَالَ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ وَ أَتَوَا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ الْبُيُوتُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ اللَّاتِي عَظَّمَ اللَّهُ بِنَاءَهَا بِقَوْلِهِ فِي بَيْوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ ثُمَّ بَيْنَ مَعْنَاهَا لِكَيْلَا يَظُنَّ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ أَنَّهَا بَيْوتُ مَنِينَةٍ فَقَالَ تَعَالَى رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَمَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فِي هَذِهِ الْجَهَةِ أَدْرَكَهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَام) بِأَبْوَابِهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا وَ كُلُّ هَذَا مَنْصُوصٌ فِي كِتَابِهِ تَعَالَى إِلَّا أَنْ لَهُ أَهْلًا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ﴾ (طایبی، پیشین: ۱۶/۲؛ مجلسی، پیشین: ۶۶ / ۸۰)



﴿الصَّادِق (عليه السلام) - مَطَرَتِ السَّمَاءُ بِالْمَدِينَةِ ۖ فَلَمَّا تَقَشَّعَتِ السَّمَاءُ وَخَرَجَتِ الشَّمْسُ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي أَنَسٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَجَلَسَ وَجَلَسُوا حَوْلَهُ إِذَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ بَنُو أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِمَنْ حَوْلَهُ هَذَا عَلِيُّ (عليه السلام) قَدْ أَتَاكُمْ تَقَى الْقَلْبِ نَفَى الْكَفِّينِ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) لَا يَقُولُ إِلَّا صَوَابًا تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا يَزُولُ عَنْ دِينِهِ فَلَمَّا دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ (عليه السلام)! أَنَا مَدِينَتُهُ الْحِكْمَةُ وَ أَنْتَ بَابُهَا فَمَنْ أَتَى الْمَدِينَةَ مِنَ الْبَابِ وَصَلَ. يَا عَلِيُّ (عليه السلام)! أَنْتَ بَابِي الَّذِي أُوْتِيَ مِنْهُ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ فَمَنْ أَتَانِي مِنْ سِوَاكَ لَمْ يَصِلْ وَ مَنْ أَتَى سِوَاكَ لَمْ يَصِلْ. فَقَالَ الْقَوْمُ لِبَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ مَا يَعْنِي بِهَذَا قَالَ فَانزَلَ اللَّهُ بِهِ قُرْآنًا لَيْسَ الْبِرُّ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.﴾ (طایبی، پیشین: ۲ / ۱۴؛ مجلسی، پیشین: ۴۰ / ۲۰۳)

﴿وقال النبي (صلى الله عليه وآله) - أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيُّ (عليه السلام) بَابُهَا وَلَا تُؤْتِي الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا وَ يَرُوى أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ.﴾ (حویزی، پیشین: ۱ / ۱۷۸)

این روایت با اختلافی به گونه دیگری نیز نقل شده است که در اثنای آن پیامبر ﷺ خود را شهر علم و علی را باب آن دانسته و فرد خواستار حکمت را کسی می داند که از در وارد می شود: انا مدینه العلم و علی بابها و من اراد الحکمه فلیات الباب (مجلسی، پیشین: ۲۹ / ۶۰۱). این تاویل از آیه، از لطیف ترین تاویلات است که پیامبر ﷺ خود را نیز در اثنای تاویل قرار داده است.

﴿قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ (رحمته الله عليه): نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَأَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيُّ (عليه السلام) بَابُهَا وَلَا تَأْتُوا الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا.﴾ (طایبی، پیشین: ۲ / ۱۲)

این دسته از روایات که از مشهورترین روایات مربوط به علم امام علی (ع) می باشد نه در مقام تاویل و فهم خلاف ظاهر آیات، بلکه به نحوی با وسعت بخشیدن به عناصر معنای ظاهری بر مبنای فنون زبانی از جمله تشبیه است. هر چند برخی از آنان از جمله روایت آخر به ظاهر دلالت بر نزول در خصوص امام علی دارد؛ ولی با تامل در تعبیر نزلت فی، بدست می آید منظور از روایت، این است که آیه در شان امام علی عليه السلام یا تعبیر درست تر در تطبیق با امام عليه السلام می باشد. چنین دیدگاهی نسبت به روایت دوم نیز

Fourth period
The eight number
Spring & Summer
2022

وجود دارد؛ گذشته از تعبیر روایات بر این معنا، اسباب نزول گوناگون دال بر نزول آیه در پی رسم جاهلیت، نیز با نزول آن در خصوص امام علی علیه السلام مخالفت دارد.

موید دیگری که در راستای برداشت عام پیامبر صلی الله علیه و آله همگام با سبب خاص از آیه در خصوص امام علی علیه السلام وجود دارد، ماجرای سد الابواب است که پیامبر صلی الله علیه و آله در پی نزول آیه و در اقدامی که یقیناً برداشتی عام از آیه تلقی می‌شود به تمامی صحابه که درب خانه آنان به مسجد نبوی باز می‌شده، فرمان

داد تا درب منزل خود را ببندند به جز درب خانه امام علی علیه السلام (طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۱۱۰). این اقدام عملی پیامبر نیز برداشتی عام از مورد خاص سبب نزول تلقی می‌شود که با همان قواعد و ضوابط تاویلی سایر روایت گفته شده در فوق مطابقت دارد. نکته حائز اهمیت در حدیث سدالابواب، جواز عمل تاویلی از طرف پیامبر، در کنار قول تاویلی است که این خود دغدغه پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به مسأله امامت و استفاده از تمامی ظرفیت‌ها برای اثبات آن نشان می‌دهد.

۳. ۴. راههای انجام امور

تاویل دیگری که برای آیه ۱۸۹ سوره بقره وارد شده، انجام کارها و امور از راههای آن است. در این زمینه در روایتی از امام باقر آمده است:

* عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام واتوا البيوت من ابوابها قال اتوا الامور من وجهها (مجلسی، پیشین: ۲/ ۱۰۵)

* در روایتی دیگر از امام باقر آمده قال الباقر (عليه السلام) - (يَعْنِي أَنْ يَأْتِيَ الْأَمْرُ مِنْ وَجْهِهَا مِنْ أَيِّ الْأُمُورِ كَانَ. ﴿ يعني اینکه هر کاری را از راه خودش انجام دهی؛ هر کاری که باشد (طایی: پیشین: ۲/ ۱۲) ؛ مجلسی، پیشین: ۲/ ۱۰۴؛ عیاشی، پیشین: ۸۶/۱؛ مجلسی، پیشین: ۲/ ۲۶۲)

* قال الباقر (عليه السلام) - (لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تَأْتُوا الْأُمُورَ مِنْ غَيْرِ جِهَاتِهَا وَ يَنْبَغِي أَنْ تَأْتُوا الْأُمُورَ مِنْ جِهَاتِهَا أَيُّ الْأُمُورِ كَانَ) (طایی، پیشین: ۲/ ۱۲).



روایت جابر از امام باقر علیه السلام را می‌توان عام‌ترین تاویلها از آیه در نظر گرفت که شامل تمام زمانها و تمام موضوعات می‌گردد؛ در این اثنا حتی می‌توان مضمون روایات تاویلی پیش گفته را جزء مصادیق این روایت در نظر گرفت. در این روایت تاویلی، می‌توان حداقل، دو ارتباط بین آن و معنای ظاهری آیه در نظر گرفت. نخست از وجه زبانی - همانگونه که در خصوص سایر روایات تاویلی فوق نیز گفته شد - که با استفاده از تشبیه و مجاز با اجزاء آیه بدست آمده است:

وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبوابِهَا
↓ ↓ ↓
واتوا الامور وجهها

برداشتی که از فعل وَ اتُوا در آیه شده است، مبتنی بر کاربرد مجازی آن است؛ زیرا در آیه وَ اتُوا به معنای حقیقی آن که آمدن است، بکار رفته است؛ در حالیکه در روایت مجازاً به معنی انجام دادن کارها و امور می‌باشد. امور نیز به /بیوت تشبیه شده است که محل و هدفی برای رجوع است. وج که در لغت به معنی صورت و روی است (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۸۴ / ۷)، تشبیه به امور شده است، گویی که وجه و صورت همچون دری است که می‌توان به آن کار وارد شد. ارتباط دوم از طریق تحلیل عقلی بدست می‌آید؛ زیرا عقل انسان همانگونه که حکم می‌کند که از طریق درب وارد خانه شد، به حکم همان عقل نیز باید برای انجام دادن هر کاری از راه آن وارد شد.

نتیجه:

آیه ۱۸۹ سوره بقره در خصوص یکی از رسوم دوران جاهلیت عرب نازل شد که در طی آن اعرابی که از حج باز می‌گشتند بنابر سنت دیرین خود از ورود خانه از طریق در امتناع می‌گردند و با حفر سوراخ، از پشت خانه وارد می‌شدند. محققان برای این امر، دلایل مختلفی ذکر نموده‌اند. این نکته تاریخی توسط اغلب مفسران به عنوان سبب نزول آیه و بالطبع به عنوان معنای ظاهری آن ذکر گردیده است. در تفاسیر اهل سنت، با توجه به نگاه قشری و ظاهر گرای آنان، مطلبی فراتر از اسباب النزول و مسائل تاریخی بیان نشده و در واقع آیه را در حصر تاریخی خود نگه داشته و از تعمیم به مسائل روز و عصری باز مانده‌اند. اما در مقابل در تفاسیر شیعه با توجه به نگاه باطنی خود، از آیه در مواضع مختلف استفاده نموده‌اند. شیوه استفاده روایات شیعه از آیه و فهم گوناگون و خلاف ظاهر آنان و تطبیق مسائل جدید با آیه، پویایی و سیالیت خاصی به آیه بخشیده و متن آن را مورد کاربرد برای هر عصر و زمانی در نظر گرفته‌است. از جمله تاویلات ذکر شده در منابع شیعی برای آیه عبارتند از: امام علی علیه السلام، ائمه، راههای انجام امور، بیوت علم. نکته حائز اهمیت در تاویلات شیعی از آیه اینست که این تاویلات ضابطه‌مند بوده و از لحاظ قاعده، در ارتباط با معنای مستفاد از اسباب النزول و ظاهر آیه می‌باشند. تاویلات شیعی از آیه را می‌توان از نوع توسعه معنایی واژگان آیه دانست که در بطن خود، انواع صنایع بلاغی از جمله تشبیه و مجاز را دارا می‌باشد. تاویلات از این آیه، بیشتر پیرامون واژگان بیوت و ابواب در جریان است و این دو واژه، نقش اصلی را در تاویلات ائمه ایفا می‌کنند.



منابع:

قرآن

- ۱- ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، دار الجیل.
- ۲- ابوالفتح رازی (۱۴۰۸ق): روض الجنان و روح الجنان، مشهد، آستان قدس رضوی..
- ۳- احمدی، بابک (۱۳۹۰ش): ساختار و تاویل متن، ۱۳۹۰، تهران، نشر مرکز.
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۱۴): تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ۵- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین (۱۴۰۹ق) تاویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ۶- حویزی عروسی، عبد الجمعه (۱۴۱۵ق): نورالثقلین، ایران، قم، اسماعیلیان.
- ۷- راغب اصفهانی (۱۴۲۸ق): المفردات فی غریب القرآن، لبنان، بیروت، دارالمعرفه.
- ۸- ساسانی، درباره تاویل، تهران، دانشنامه جهان اسلام.
- ۹- سید الرضی (۱۴۳۹ق): نهج البلاغه، العتبه العلویه المقدسه.
- ۱۰- شاکر، محمد کاظم (۱۳۷۶ش): روش های تاویل قرآن، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۱۱- صدوق، معانی الاخبار (۱۴۰۳ق): تصیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۱۲- طایبی، نجاج (۱۴۳۹ق): تفسیر اهل البيت، قم: دار الاحیاء التراث الاسلامی.
- ۱۳- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق): المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم دفتر تبلیغات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

- ۱۴-طبرسی(۱۳۸۶ش): احمد بن علی بن ابیطالب، الاحتجاج علی اهل اللجاج، دارالنعمان.
- ۱۵-طبرسی، فضل بن الحسن(۱۳۹۰ش): إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه.
- ۱۶-عیاشی، محمد بن مسعود(۱۳۸۰ش): التفسیر، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ۱۷-فرامرزی، جواد (۱۳۹۹): روش تفسیر صوفیانه: «بررسی مقایسه‌ای دیدگاه محمد حسین ذهبی و محمد هادی معرفت» مجله پژوهشنامه مذاهب اسلامی، شماره سیزدهم، ص ۳۰۵.
- ۱۸-قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق): قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه
- ۱۹-قمی، علی بن ابراهیم(۱۴۱۲ق): التفسیر، بیروت، اعلمی
- ۲۰-گذشته، ناصر گذشته، درباره تاویل، تهران، دانشنامه جهان اسلام.
- ۲۱-مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق): بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبارالائمه الاطهار، بیروت، موسسه الوفا.
- ۲۲-معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹ش): علوم قرآنی، چاپ اول، تهران، سمت.
- ۲۳-همامی، عباس(۱۳۸۱): درآمدی بر هرمنوتیک و تاویل، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بهار و تابستان، شماره ۱ و ۲، دوره اول.

References:

Quran

- 1-Ibn Faris, Ma'jam al-Maqayys al-Lagheh, corrected by Abdus Salam Muhammad Haroun, Dar al-Jeel.
- 2-Abul Fattouh Razi, Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinan, Mashhad, Astan Quds Razavi, 1408 AH.
- 3-Ahmadi, Babak, Structure and interpretation of the text, 2013, Tehran, publishing center.
- 4-Har Amili, Muhammad bin Hasan bin Ali, the description of the means of the Shi'a to Tahsil al-Mas'il al-Shari'a, 1414, Qom: Al-Al-Bayt Lahiya al-Trath Institute.



پوهنځی
تاویلات قرآنی

5-Hosseini Estrabadi, Seyyed Sharafuddin, Tawil Al-Ayat al-Zahira fi Fadael al-Atrah al-Tahirah, 1409 AH, Qom: Jamia Modaresin Publications.

6-Hawizi al-Urdu, Abd al-Jamah, Nur al-Saghalin, Iran, Qom, Ismailian, 1415 AH.

7-Ragheb Esfahani, Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Lebanon, Beirut, Dar al-Marafa, 1428 AH.

8-Sasani, About Tawil, Tehran, Islamic World Encyclopedia.

9-Shaker, Mohammad Kazem, Methods of Quran interpretation, 1376, first edition, Qom, Islamic Propaganda Office Publishing Center

10-Sadouq, Ma'ani al-Akhbar, edited by Ali Akbar Ghafari, 1403 AH, Qom: Islamic Propaganda Office of the seminary teachers' community.

11-Tai, Najah, Tafsir Ahl al-Bayt, 1439 AH, Qom: Dar al-Ahiya al-Tarath al-Islami.

12-Tabatabaei, Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, 1417 AH, fifth edition, Qom Islamic Propaganda Office of the seminary teachers' community.

13-Tabarsi, Ahmad bin Ali bin Abitalib, Al-Ihtjaj Ali Ahl al-Jajj, 1386 AH, Dar al-Nu'man.

14-Tabarsi, Fazl bin Al-Hassan, Al-Wari Media with the Signs of Al-Huda, 1390 A.H., Tehran: Islamia.

15-Ayashi, Muhammad bin Masoud, al-Tafsir, 2013, Tehran: Al-Ulamiya Al-Islamiya School.

16-Famarzi, Javad, (2019): The method of Sufi interpretation: "A comparative study of the viewpoints of Mohammad Hossein Zahabi and Mohammad Hadi Marafet", Journal of Islamic Religion Research, No. 13, p. 305.

17-Qurashi, Seyyed Ali Akbar, Quran Dictionary, 1412 A.H., 6th edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya.

18-Qomi, Ali b-in Ibrahim, Al-Tafsir, 1412 AH, Beirut, Alami

19-Past, Nasser Past, About Tawil, Tehran, Islamic World Encyclopaedia.

120Majlisi, Muhammad Baqir, Bihar al-Anwar al-Jama'e Leder al-Akhbar al-Aima al-Athar, 1404 AH, Beirut, Al-Wafa Institute.

21-Marafet, Mohammad Hadi, Quranic Sciences, 1379, first edition, Tehran, side.

22-Nahj al-Balagha, Imam Ali bin Abi Talib, al-Sharif al-Radhi, al-Utbah al-Alawiyya al-Maqdisa, year 1432 AH-2011 AD.

23-Hamami, Abbas, an introduction to hermeneutics and interpretation, Tehran University Faculty of Literature and Humanities Magazine, spring and summer 2011, numbers 1 and 2, first period.